پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰، صص ۳۷ – ۱۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۱۰۲

اصل صحت در پرتوی اندیشه های سیاسی اسلام و قانون مدنی (مطالعه موردی ایران)

آذین کیانی[۱]
حسن خسروی[۲]
بیژن عباسیی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

اصل صحت از قواعدی است که در کتب اصول فقه و در اندیشه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. بر اساس این اصل، اصل بر صحت قراردادها و عقود است و مادام که خلاف آن ثابت نشده باشد، به اعتبار و قوت خود باقی خواهند بود. این اصل تحت عنوان «اصاله‌الصحه» مستند به آیه شریفه «اوفوا باالعقود» و روایت معروف «المومنون عند شروطهم» در مبانی نظریِ فقه اسلامی تفصیل یافته و در مضمون ماده ۲۲۳ قانون مدنی انعکاس یافته است. شمولِ اصلِ صحت بر تمامی قراردادها و میزانِ همپوشانیِ این اصل در اندیشه اسلامی و قانون مدنی با عنایت به استواری روابطِ بین‌الملل در چارچوبِ روابطِ قراردادی، مساله این مقاله بوده که نمایاندن میزانِ این انطباق و چالش‌های نظری آن هدف این مقاله می‌باشد. در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای ضمن بررسی اصل صحت در ساحت اندیشه اسلامی و نحوه انعکاس آن در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، به این اصل به‌عنوان چارچوبی که در مقام بروز اختلاف، مانع از تزلزل اعتماد عمومی گردیده و اعتبار قرارداد و نظم اجتماعی را در پناه خود می‌گیرد، پرداخته و میزان اثر آن نمایانده شده است.

واژه‌های کلیدی: اصل صحت، اندیشه اسلامی، قانون مدنی، قرارداد، فقه اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. azeenkiani@yahoo.com
۲. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه پیام نور مرکز شهرری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) HKH.BE82@yahoo.com
۳. دانشیار گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران. babbasi@ut.ac.ir

Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

مقدمه

اصل صحت به‌عنوان یکی از بنیان‌های فقهی_حقوقی نظام فکری و اندیشه‌گی دین اسلام و مذهب تشیع، نقش محوری در روابط خصوصی و قراردادی امت اسلامی داشته است. سیر تحول اندیشه‌های فقهی برگرفته از دیدگاه فقه سنتی و نیز نظریاتِ غالب در قواعد فقه شیعه به موازاتِ دیدگاه‌های واقع‌گرایانه‌ی فقها سبب روزآمدی اصل صحت و اثر آن بر رویکرد حقوق‌دانان و در نهایت کارآمدی حقوق مدنی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی خواهد بود. اصل صحت در چارچوب یک قاعده فقهی_حقوقی، سامانه‌ای موثر و قوی برای محکِ درستیِ قراردادها در نظام‌های حقوقی است. این مساله در نظام‌های حقوقی سایر ملل و در عرصه بین‌الملل نیز جایگاه ویژه‌ای دارد.

فقها و علمای اسلام با دسته‌بندی احکام بر اساس ملاکات و یا ابواب، و تدوین و تبویب احکام در قالب‌های مشخص و ذیل عناوین معلوم، موجب سهولت دسترسی به آنها گردیده و در نتیجه مبانی فقه را در کتب مختلف تنظیم نموده‌اند. فقهای اسلام در تدوین احکام فقهی دست به ابداع و اختراع شخصی نزده‌اند بلکه این احکام و قواعد را از قرآن، احادیث و روایات کشف و گردآوری و استنتاج نموده‌اند. چنانکه قاعده لاضرر را از حدیث لاضرر و قاعده ضمان ید را از حدیث علی‌الید کشف و استخراج نموده‌اند.

قاعده فقهی صحت بر مبنای احادیث و روایات بی شماری که در حرمت آبروی افراد، تکریم حقوق فردی، جلوگیری از نابسامانی و هرج و مرج در جامعه اسلامی و پاسداشتِ فضیلتِ حسن ظن که موجبِ تلطیفِ حیاتِ جمعیِ مومنان و مانع تکدر دل‌ها می گردد، استنباط و استخراج گردیده است تا هرگونه تخطی از سلامت روابط قراردادی و عقود میان مسلمانان و حتی در رابطه با غیر مسلمانان را سامان بخشد. و نیز با باور به سلامت فطرت آدمی، او را از گناه و معصیت دور دانسته و اصل را بر صحت قرار داده است مگر آن‌که خلاف آن ثابت شود.

قاعده صحت در جستجوی پاسخ به این سوال است که برای حکم به صحت یک عقد می‌باید نخست صحت وقوعِ اراده و درستیِ وجودِ موضوع قابل معامله را در عقد جستجو و احراز نمود و یا آن‌که به صرفِ وقوع عقد باید به ظاهر عقد اکتفا نمود و حکم به صحت عقد داد؟ پاسخ به این پرسش را در منابع منابع فقهیِ دین اسلام و انعکاس اثر آن را در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران بررسی خواهیم نمود.

۱- مفهوم اصل صحت

«اصل» به معنی ریشه و پایه و دلیل و قاعده و «صحت» نیز به معنی مباح بودن و فاسد نبودن آمده و منظور

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

از اصل مذکور آن است که که در عقود و ایقاعات فرض قانون بر صحت آن می‌باشد و مدعی بر فساد باید دلیل بر فساد آن را اقامه کند و هر چند که اصل صحت در معاملات و عقود و معاملات جاری است ولی با همان دلایل مربوط به «عقود و معاملات» در «ایقاعات» نیز جاری خواهد بود(جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ۲۱۸)

«اصل» در اصطلاح علم اصول در موارد متعددی کاربرد دارد؛ از قبیل: دلیل حکم، قاعده و طبع اولی شی و آنچه برای تشخیص وظیفه عملی یا حکم ظاهری قرار داده می‌شود(فیض، ۱۳۸۳، ۵۶) در اصطلاح حقوقی اصل، در دو معنای اعم و اخص به کار می‌رود. اصل در معنای اخص به همان نهادهای حقوقی گفته می‌شود که برای رفع تحیر و سرگردانی می‌آیند بدون اینکه چهره‌ای از واقعیت را نمایان کنند، در حالی که اصل در معنای اعم خود شامل معنی اخص آن و همچنین در برگیرنده مفهوم قاعده حقوقی است در اینجا باید اصل را در معنای اعم آن استعمال کنیم(شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۸۰)

اما صحت در لغت به معنای سلامتی (ابن منظور، بی‌تا، ۲۸۷)، اعتدال و تمامیت است و در اصطلاح به تعبیر صاحب کفایه‌الاصول، معنای جدیدی نیافته، بلکه صحت در مقابل فساد به همان معنای لغوی (تمامیت در برابر عدم تمامیت) است، از این رو در فقه و اصول، صحت به معنای تام‌الاجزا و الشرایط است(خویی، ۱۴۱۷، ۳۳۳) اما این واژه در اصطلاح حقوقی عبارت است از عمل حقوقی که مطابق شرایط قانونی انجام گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۳، ۳۶۷). هر چند در مفهوم اعم خود در برابر فساد به کار می‌رود چنانکه در ماده ۲۲۳ قانون مدنی هم واژه‌ی صحت در برابر فساد مد نظر قانونگذار قرار گرفته است(شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۹۱).

منظور از اصل صحت این است که قراردادها، عقود و اعمال دیگران را باید اصولاً صحیح، مشروع و حلال تلقی کرد و مادامی که دلیلی بر عدم صحت و وجود حرمت پیدا نشده هیچ کس حق ندارد و نمی‌تواند، اعمال افراد و عقود و قراردادهای خصوصی آنها را نامشروع و غیر صحیح انگاشت.

این اصل با فطرت و طبیعت بشر نیز مطابقت می‌کند، زیرا گناه، جرم و عمل نامشروع، فطری و طبیعی بشر نیست، بلکه عناوین عارضی است که به علل و جهات گوناگون در بشر پیدا می‌شود و الا بشر از روز اول بر فطرت و طبیعت صحیح و مشروع و حلال آفریده می‌شود و فطرت پاک او اقتضا دارد که از آن مسیر منحرف نگردد. اصل صحت در این معنا، بیشتر جنبه اخلاقی و روانی دارد(محمدی، ۱۳۸۰، ۲۴۳)

عمده‌ترین و محکم‌ترین دلیل بر صحت و اعتبار این قاعده، سیره عقلای جاری نزد تمام ملت‌ها و مذاهب است و شرع اسلام نه تنها آنها را مردود ندانسته است بلکه تنفیذ و امضا کرده است، چنانکه

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

احادیث بسیاری در ابواب متعدد فقهی بر صحت آن دلالت دارد. بلکه همانطور که شیخ انصاری(ره) ادعا کرده است(انصاری،۱۳۷۴، ۷۲۰)، عدم اعتبار این قاعده موجب اخلال اختلال نظام می‌گردد و چنانکه به دقت بررسی شود در می‌یابیم که اثر عدم اعتبار این قاعده در اختلال نظام امور از تاثیر عدم قاعده «ید» در اختلال نظام به شدت بیشتر و موثرتر است چون این قاعده در بیشتر ابواب فقه اعم از معاملات و عبادات جاری استبه عکس قاعده «ید». بنابراین در اثبات اعتبار این قاعده نیازی به تمسک به اجماع معتبر اصولی که بیانگر رای و نظم معصوم بوده باشد یا استدلال به آیات و اخبار نمی‌باشد. نتیجه آنکه چون سند اعتبار این قاعده سیره و مسلک عقلایی همه ملل و اقوام است، به یقین قانون مدنی که ماخوذ از فقه است و سیره عقلا را نیز معتبر دانسته، ناگزیر قاعده اصاله الصحه را معتبر می‌داند و نیازی به تصریح قانونی ندارد هر چند در قانون هم به معتبر بودن آن اشاره رفته است.

صحت به مفهوم وضعی در برابر فساد است و معنای حمل بر صحت در این فرض، این است که باید رفتار فرد مسلمان به گونه‌ای تفسیر شود که آثار صحیح شرعی بر آن مترتب باشد(گرجی،۱۳۷۲، ۳۵۲) به این معنا که در هر مورد چنانچه فعلی از غیر صادر شود و صحت و فساد آن عمل، برای دیگران منشا اثر باشد مبنا را بر صحت آن عمل می‌گذارند(موسوی‌بجنوردی، ۱۴۱۱، ۹۲).

هر چند اصل صحت از نظر فقهی و اخلاقی و اجتماعی دارای اهمیت است اما بدون شک اهمیت حقوقی این اصل بسیار بیشتر است. زیرا این اصل مختص اعمال مسلمانان و حتی مومنان نبوده و با توجه به عرفی بودن اعمال و عقود و قراردادها که همگان حتی غیر مسلمانان و غیر مومنان را نیز در بر می‌گیرد، اسلام این اصل را به همگان تسری داده و تکلیف نموده است و این امر از جهان شمولی و وسعت دید شریعت اسلام حکایت دارد.

۲- ماهیت اصل صحت

فقها و حقوقدانان نظریات مختلفی در مورد ماهیت اصل صحت دارند. برخی این اصل را از امارات معتبره می دانند و برخی دیگر از اصول عملیه. و چنانچه از اصول عملیه باشد آیا از اصول محرزه است یا از اصول غیرمحرزه؟(موسوی بجنوردی،۱۴۱۹ق، ۲۷۵). مشهور فقها معتقدند که اصل صحت، اماره است(مکارم شیرازی،۱۴۱۱ق، ۱۴۳). در مقابل برخی از فقها و بزرگان، اصل صحت را از اصول عملیه دانسته، لذا مثبتات آن را هم حجت نمی‌دانند. نظریه دیگر قول به تفصیل است که جناب آقای مکارم آن را از محقق اصفهانی نقل کرده‌اند، به این بیان که: در مواردی که منشا شک، تعمد در اخلال به صحت عمل

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

باشد یا احتمال غفلت و سهو برود و فاعل، حکم مساله را بداند؛ قاعده صحت اجرا می‌شود در حالی که باید ان را اماره دانست زیرا ظاهر حال این است که انسان کار درست و صحیح و موثر انجام می‌دهد و احتمال سهو و غفلت خلاف ظاهر است. ولی هر گاه منشا شک، جهل فاعل بوده باشد، این قاعدهف اصل عملی خواهد بود(مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ۱۴۳).

در میان حقوقدانان دکتر کاتوزیان اصل صحت را در عقود از اصول عملیه می‌داند(کاتوزیان،۱۳۸۵، ۳۵۳) و دکتر جعفری لنگرودی آن را فرض قانونی (اصل عملی) بیان کرده‌اند(جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ۳۶۸)، در حالی که دکتر شهیدی معتقد است این اصل در عقود اماره است نه اصل عملی(شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۸۲) ولی دکتر گرجی معتقد است: قاعده صحت را نه اصل عملی می‌توان دانست و نه اماره ولی به اماره نزدیک‌تر است(محمدی، ۱۳۸۰، ۱۴۷).

علت پراکندگی و تشدد آرا به خاطر اختلاف در مدرک و دلیل اصاله الصحه است بدین معنا که مدرک قاعده را چنانچه اجماع بدانیم یا ظهور حال مسلم را مورد استناد قرار دهیم، حجیت آن به مقدار قدر متقین خواهد بود که همان ترتیب آثار شرعیه بر فعل صحیح است ولی نسبت به لوازم عقلی فعل صحیح، حجیت نخواهد داشت و در این صورت، اصل صحت به عنوان اماره محسوب خواهد شد. اما اگر دلیل و مدرک اصل صحت، بنای عقلا باشد، باید دید بنای عقلا که حمل بر صحت در افعال دیگران می‌کنند، از باب کشف و نظر به واقع است یا از باب جریان عملی «بما انه متقین» می‌تواند باشد؟ و یا اینکه بنای عقلا صرفاً طبق ظهور صحت از عمل غیر است بدون اینکه بنای آنها به صحت «بما انه متقین» باشد؟ چنانچه احتمال اول را ترجیح دهیم، اصل صحت جزو طرق و امارات به شمار می‌آید و قهراً ملزومات و لوازم عقلی آن هم حجت خواهد بود اما در صورت ترجیح احتمال دوم، این قاعده جز اصول محرزه و یا اصول تنزیله به شمار می‌آید و چنانچه احتمال سود را ترجیح دهیم، اصل صحت از اصول غیر محرزه خواهد بود. ظاهراً احتمال اول ارجح است و قهراً قاعده صحت جز امارات به حساب می‌آید، از اصول تنزیله و غیر تنزیلیه (اصول محرزه و غیر محرزه) نخواهد بود، بخاطر اینکه سیره عقلا، قایم است بر حمل فعل انسان بر صحت، نه به صرف جری عملی از آن جهت که متقین است، بلکه به اعتبار طریقیت و کاشفیت آن و حکم عقلا بر تتمیم کشف به اعتبار حصول ظن نوعی است(کیانی و طباطبایی، ۱۳۹۲، ۵۵).

ثمره و اهمیت این اختلاف در آثار عملی این دو ظاهر می‌شود؛ چرا که اگر اصل صحت را از امارات بدانیم، مثبتات یا لوازم عقلی آن هم علاوه بر آثار شرعی‌اش حجت خواهد بود چرا که مثبتات امارات، حجت است اما چنانچه اصل صحت را از اصول عملیه (محرزه یا غیر محرزه) بدانیم، صرفاً آثار شرعی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

آن حجت خواهد بود و دیگر لوازم عقلی یات مثبتات آن حجیت ندارند، چه اینکه اصولیین اثبات کرده‌اند که مثبتات اصول عملیه _ چه اصول احرازی و چه اصول غیر احرازی_ حجت نیستند(مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۱۴۹)

۳- اصل صحت و شبهه حکمی و موضوعی

تردید در صحت قرارداد در دو حالت ممکن است واقع شود؛ نخست آنکه منشا تردید خطاب و حکم شارع و قانونگذار می‌باشد که در این صورت شبهه حاصل را شبهه حکمیه و یا شبهه حکمی می‌گویند. مثلاً قراردادی منعقد می‌گردد که سنخ و مشابه آن قبلاً وجود نداشته است مانند قرارداد بیمه، با توجه به اینکه در مورد مشروعیت و یا عدم مشروعیت آن در بین فقها و مخصوصاً فقها اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، علی‌هذا در مقام تردید می‌توان با توجه به اصل صحت و عمومات ماده ۲۲۳ قانون مدنی، قراردادهای بیمه را شرعی و صحیح دانست با توجه به اینکه در قسمت اخیر ماده ۲۲۳ آمده است که: «... مگر اینکه فساد آن معلوم شود». و از آنجایی که شرع مقدس اسلام نیز با قراردادهایی که مخالف شرع نباشد مخالفتی ندارد و حتی قراردادهای دوران جاهلیت را نیز که مغایر شرع انور نبوده مورد تایید قرار داده است و با توجه به پیشرفت صنعت و تجارت داخلی و بین‌المللی و ارتباط آن با جان و مال مردم مبتلابه همگانی است و نظر به اینکه نص صریحی بر فساد و بطلان آن در کتب فقهی دیده نمی‌شود علی‌هذا قراردادهای بیمه محصول بر صحت می‌باشند(عرفانی، ۱۳۷۱، ۱۸۲)

دوم آنکه؛ هر گاه در اصل جهل به موضوع حکم قانونگذار در صحت عقد یا ایقاعی اشتباه و تردید حاصل شود آن را شبهه موضوعیه و یا شبهه موضوعی می‌گویند. به عبارت دیگر در شبهه موضوعیه حکم و خطاب شارع معلوم است ولی انطباق آن حکم و خطاب با موضوع و فردی از عقد و ایقاع که در خارج واقع شده است مجهول است مثلاً در مورد وکالت شخصی که پروانه وکالت ندارد و فقط عرض حال داده است چون شمول منع قانونی ماده ۵۵ قانون وکالت نسبت به مورد محل تردید است بر مبنای آزادی اراده و عدم دلیل قطعی بر شمول منع نسبت به مورد، حکم بر صحت عمل مزبور می‌شود و دادگاه نباید دادخواست را رد کند بلکه باید اخطار رفع نقص به طرف ذی‌نفع بنماید(جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ۳۶۶)

مثال دیگر ماده ۲۱۸ قانون مدنی است. اگر شخصی املاک متعددی داشته باشد و با وجود مدیون بودن اقدام به فروش یکی از املاک خود بنماید به طوری که با فروش یکی از اموال دیگر بتواند ادای دین نماید آیا چنین معامله‌ای به قصد فرار از دین تلقی می‌شود یا خیر؟(درویشی و دوستی‌پور، ۱۳۹۸، ۳۷۳)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

شعبه سه دیوان عالی کشور در حکم شماره ۹۸۵- ۱۳۱۰/۸/۸ خود چنین رای داده است: «فرار از دین که در ماده ۲۱۸ قانون مدنی ذکر گردیده وقتی محقق می‌شود که به سبب معامله مدیون از طرق دیگر قادر به ادا دین نباشد و دارایی او منحصر به مورد معامله تشخیص گردد». (حسینی،۱۳۷۹، ۶۷) ملاحظه می‌شود که دیوان عالی کشور در خصوص مورد اصل صحت را در شبهه موضوعیه ملاک عمل قرار داده است.

٤- حدود اصل صحت در اندیشه اسلامی

اجرای اصل صحت در تمام ابواب معاملات اعم از عقود و ایقاعات از بدیهیات فقه و حقوق است و در صورت تعارض با اصاله الفساد مقدم برآن است زیرا اصل صحت، یک اصل ثانوی لفظی است(گرجی،۱۳۷۲، ۳۸). و الّا با صرفنظر از ادله لفظی مقتضای اصل اولی، فساد معامله است، چه اینکه آثار هر عقد، امور حادثی هستند که همه مسبوق به عدم‌اند و مقتضای استصحاب حالت سابقه، عدم همه آنهاست. ولی این اصل که به آن استصحاب عدم تأثیر نیز گفته می‌شود، در مواردی جاری است که ادله لفظی به علتی جاری نباشد(همان، ۳۹) هرچند شیخ انصاري در این خصوص(اصل در عقود و قراردادها صحت و نفوذ است یا عدم نفوذ و فساد است) می‌فرماید: تا زمان محقق ثانی، میان فقهیان با استناد به استصحاب عدم رابطه-که قبل از انعقاد عقد متیقن بوده- اصل فساد حاکمیت داشته (انصاري، مکاسب، مبحث معاطات)، ولی پس از آن میان فقها اصل صحت عقود، طرفداران بیشتري یافته است. مستند صاحبان این نظریه، عمومات لفظی نظیر «أوفوا بالعقود»(مائده، ۱۱) و «أحل االله البیع» (بقره، ۳۷۵) است. که آنها را حاکم بر استصحاب محسوب میدارند. با این بیان نفوذ و صحت قراردادهاي عام مستند به عمومات لفظی است و ربطی به اصاله الصحه که از امارات محسوب میشود ندارد، پس از اصل صحت نمیتوان در جهت رفع تردید در نفوذ و درستی عقد استفاده کرد زیرا در اینگونه موارد نفوذ عقد می‌بایست به وسیله‌ي قواعد و اصول دیگر به اثبات برسد. همچنان که در صورت شک در وقوع عقد هم اصل صحت نمیتواند دستاویز مناسبی براي رفع تردید باشد بلکه اصل صحت زمانی در عقود جریان پیدا می‌کند. که به استناد ماده‌ي ۲۲۳ قانون مدنی معامله واقع شده باشد.

نکته‌ي کلیدي که در ادامه لازم است بدان توجه شود، این است که اصل صحت جاري نمی‌شود مگر بعد از احراز عنوان عمل، یعنی فاعل باید قصد عنوان عملی را که ما با قاعده‌ي صحت می پذیریم؛ داشته باشد. چنانچه اگر علم داشته باشیم به صدور عملی از غیر، ولی عنوان آن عمل را ندانیم که بیع بوده یا

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

اجاره یا هبه و یا ...، این اصل جاري نمی‌شود(محمد موسوي بجنوردي، القواعدالفقهیه، ۲۴۱) چرا که عقلاء زمانی قاعده‌ي صحت را در مورد فعل غیر جاري می‌کنند که شک و تردید آنها در صحت تأثیر آن عمل با اجراي این قاعده از بین برود، در حالی که شک ما در عنوان عمل صادره از غیر است. بنابراین در اجراي این اصل لازم است که عنوان عمل فاعل احراز شود. به مثالی در این مورد توجه کنید: شخصی که در آب است، خود را زیر آب برده و بیرون می‌آورد. می‌دانیم که قصد غُسل دارد ولی در صحت و درستی تأثیر کار او به عنوان غُسل تردید میکنیم در اینصورت میتوان اصل صحت را جاري کرد، ولی اگر ندانیم که او قصد غُسل داشته یا تنها براي شنا به آب رفته، در این صورت اعمال اصل صحت بیاثر است؛ زیرا غَسل بدون قصد غُسل، تحقق یافته است(همان). البته لازم به ذکر است که مرحوم بجنوردي این مطلب را منحصر به عناوین قصدي می‌دانند ولی میرزاي نائینی فرقی میان عناوین قصدي و عناوین غیر قصدي نمی‌دانند(محمدي، ۱۳۸۰، ۲۵۱).

خلاصه اینکه این اصل در جاي جریان پیدا می‌کند که از نظر عرف، عقد انشا شده باشد و در وجود شرطی از شرایط صحت یا فقدان مانعی از موانع صحت شک ایجاد شود، لذا در جایی که اصل وقوع عقد محل تردید باشد، نوبت به اصل صحت نمیرسد. در ادامه می‌طلبد که در مقام پاسخگویی این سؤال بوده باشیم؛ که آیا این اصل به طور مطلق جریان پیدا می‌کند یا نه؟ آیا بین شک در شرایط عقد یا در شرایط متعاقدین یا شک در عوضین فرقی نیست؟ شکی که در عقود و معاملات حاصل می‌شود، چندین فرض دارد:

الف: شک در ارکان اصلی معامله: منظور از ارکان اصلی معامله مواردی است که با فقدان آنها عنوان معامله و عقد بر عمل انجام شده صدق نگردد، مثل این که در معامله شک کنیم آیا ثمن وجود داشته یا نه؟ یا این که عوضین مالیت داشته‌اند یا خیر؟ چه این که در معاملات از شرایط اصلی، این است که ثمن و مثمن وجود داشته و مالیت داشته باشند. بنابراین، چنانچه معامله‌ای فاقد اوصاف مذکور باشد عرفاً عنوان معامله بر آن اطلاق نمی‌شود.

ب: شک در شرایط متعاقدین: گاهی شک در صحت عقد از این جهت است که طرفین معامله، شرایط لازم را دارند یا خیر؛ مثلاً عاقل و بالغند یا نه؟ به عبارت دیگر، شک در قابلیت فاعل باشد که از این جهت در صحت معامله، تردید به وجود بیاید.

ج: شک در وجود شرط فاسد یا مانع: با احراز این که مورد و فاعل قابلیت دارند، ممکن است، شک در وجود مانع یا شرایط فاسدهای باشد که احتمال دارد معامله را باطل کند.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

د: شک در مقررات ظاهری و شکلی: ممکن است شک در شرایط صوری و جنبی عقد حاصل شود مثل این که آیا ایجاب بر قبول مقدم بوده است یا خیر؟ بسیاری از فقها و اصولیین بیان داشته‌اند؛ شکی نیست که اصل صحت در سه قسم اخیر جاری می‌شود، اعم از این که شک در شرایط متعاملین یا مقررات ظاهری و وجود شرط فاسد و مانع باشد (امام خمینی، بیتا،۳۲۴) ولی شیخ انصاری (ره) اصل صحت را در همه موارد فوق جاری می‌داند و احراز اموری را که در صدق عنوان عقد، معتبر است، لازم نمی‌داند و اصل صحت را حتی در موارد وجود شک در قابلیت عوضین جاری می‌کند، ایشان در اثبات این نظریه بیان می‌دارند: سیره قطعی عقلا، قائم است بر اینکه معاملاتی که از مردم به طور کلی صادر می‌شود، آثار عملی خود را داشته باشد و صحیح تلقی گردد و چنانچه شک کنیم بایع، مالک ثمن است یا غاصب، سیره عقلا، قائم است به این که در این جا حمل بر صحت بیع شود با این که قابلیت فاعل احراز نشده است(انصاری، ۱۳۷۴، ۴۱۷). در پاسخ مرحوم شیخ انصاری برخی از بزرگان گفته‌اند: این مطلب درست و ثابت است ولی مستند آن قاعده ید است نه قاعدهي صحت به عبارت دیگر، قابلیت فاعل در موارد مذکور یا قابلیت عوضین در این موارد از طریق قاعده ید محرز است نه این که با عدم احراز قابلیت، اصل صحت جاری شده باشد(خویی، ۱۴۱۷، ۳۲۶).

اما در قانون مدنی ایران، ظاهراً قانونگذار در تنظیم مادهي ۲۲۳ از نظریه‌ي شیخ انصاري تبعیت کرده و اصل صحت را در تمام موارد، جاري دانسته است، زیرا قانون مزبور در ماده ۱۹۰ تحت عنوان «شرایط اساسی براي صحت معامله»، قصد طرفین و رضاي آنها، اهلیت طرفین، موضوع معین که مورد معامله باشد و مشروعیت جهت را ذکر کرده و لذا با توجه به ماده ۲۲۳ می‌توان گفت در کلیه معاملات که شک در صحت آن باشد، اصل صحت جاري خواهد بود.

۵- تعارض اصل صحت و اصل استصحاب

مواردي پیش مي‌آید که موضوع هم مشمول اصل صحت و هم مشمول اصل استصحاب به نظر مي‌رسد. با توجه به اینکه اصل صحت با مدلول استصحاب مطابقت ندارد، علي‌هذا در چنین مواردي تردید حاصل مي‌شود که چه باید کرد آیا استصحاب مقدم است و یا اصل صحت، مي‌دانیم که اصل استصحاب دو گونه است: حکمي و موضوعي.

الف) استصحاب حکمي؛ استصحاب حکمي آن است که حکمي سابقاً بر مورد و موضوعي مترتب بوده ولي در حال حاضر در بقاء آن تردید داریم که در این صورت حکم سابق را در مورد، استصحاب کرده

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

و آن را قابل اجرا مي‌دانيم. در ماده ۱۲۷۷ قانون مدني نمونه‌اي از استصحاب حكمي را مي‌توان ديد. مادة مرقوم مي‌گويد: «انكار بعد از اقرار مسموع نيست ليكن اگر مقر ادعا كند اقرار او فاسد يا مبني بر اشتباه يا غلط بوده شنيده مي‌شود(درويشی و دوستی‌پور، ۱۳۹۸، ۳۷۳)

شعبه هشتم ديوان عالي كشور در رأي شماره ۵۱۵ ـ ۱۳۲۸/۳/۱ خود چنين مي‌گويد: «انكار بعد از اقرار قانوناً مسموع نيست بنابراين اگر مثلاً كسي در سابق صريحاً به قيمت (فروش) زمين اقرار نموده باشد درخواست ثبت به عنوان مالكيت بعداً از طرف او صحيح نيست و نمي‌توان قرار او را به منزله شهادت تلقي نمود(حسینی،۱۳۷۹، ۲۸).

شعبه اول ديوان عالي كشور نيز در رأي شماره ۷۸۱ ـ ۱۳۲۵/۱۰/۱۹ خود چنين مقرر مي‌دارد: «دادگاه نمي‌تواند به استناد اظهارات اخير انتقال دهنده مبني بر واگذاري مورد معامله به انتقال گيرندة اول مورد را با قسمت دوم ماده ۳۳ قانون ثبت تطبيق كرده و در نتيجه اظهارات مزبور را بعد از تاريخ معامله ديگري كه با يك نفر ديگر به عمل آمده به ضرر شخص اخير و برخلاف ماده ۱۲۷۸ قانون مدني نافذ بداند(حسینی، ۱۳۷۹، ۲۹) همانطوري كه ملاحظه ميشود ديوان عالي كشور فروش و معامله زمين به وسيله كسي كه بعد از انكار نموده و مطالب ديگري را عنوان نموده است مورد پذيرش قرار نداده و فروش و معامله اوليه استصحاب نموده و تقاضاي ثبت از فروشنده اوليه پذيرفته نشده است.

ب) استصحاب موضوعي؛ استصحاب موضوعي آن است كه مورد و موضوعي در گذشته مشمول حكمي بوده است ولي در حال حاضر در بقاء آن موضوع و مشمول حكم سابق بودن ترديد حاصل شده است كه در اين حالت موضوع را مشمول حكم سابق دانسته و طبق اصل استصحاب همان حكم را قابل اجراء مي‌دانيم(درويشی و دوستی‌پور،۱۳۹۸، ۳۷۴). نمونه‌اي از استصحاب موضوعي را در ماده ۲۶۵ قانون مدني مي‌توان مشاهده كرد به موجب ماده مزبور هر كسي مالي به ديگري بدهد ظاهر در عدم تبرع هست بنابراين اگر كسي چيزي به ديگري بدهد بدون اينكه مقروض آن چيز باشد مي‌تواند استرداد كند. شعبه ۲۴ ديوان عالي كشور در رأي شماره ۳۱۱ ـ ۶۹/۶/۸ خود چنين مي‌گويد:«به موجب مقررات مذكور در مادة ۲۶۵ قانون مدني صدور چك‌ها از ناحية خوانده و تسليم آن به خواهان دلالت بر اشتغال ذمه دارد و مضافاً بر اينكه ادعاي وكيل او مبني بر اينكه چك‌هاي مستند دعوي در رابطه با قرارداد مورخ ۶۱/۱۱/۶ صادر گرديده و اماني است نيز فاقد دليل مي‌باشد و بر فرض كه خواهان چك‌هاي مستند دعوي را در رابطه با قرارداد مزبور از خوانده دريافت كرده باشد زماني قابل استرداد مي‌باشد كه خوانده بدهي‌هاي مربوط به قرارداد موصوف را به خواهان پرداخته و تسويه حساب كرده باشد. كه چنين تسويه حسابي ارايه

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

نگردیده و دلایل پرونده به هیچ وجه حکایت از برائت ذمه خوانده ندارد(حسینی،۱۳۷۹، ۱۳). ملاحظه مي‌شود که چنانچه شخصي وجهي یا چیزي به دیگري بدهد و تردید داشته باشد که آیا بابت بدهي داده است یا تبرعاً؟ فرض بر این است که بابت دین خود داده است و بقاء دین وي استصحاب مي‌شود مگر آنکه با دلایلي ثابت نماید که بدهي نداشته است. با بررسي سوابق فقهي معلوم مي‌گردد که ظاهراً در بین فقها تردیدي در تقدم اصل صحت بر اصل استصحاب حکمي نمي‌باشد و در این خصوص به دلایل ذیل استناد شده است:

۱. اگر در انتقال یا عدم انتقال مالکیت تردید حاصل شود این تردید به لحاظ تأثیر عقد مي‌باشد و اگر در سبب انتقال شك کنیم، اصل صحت حاکم خواهد بود و با حکومت آن نیز جایي براي جریان استصحاب در مسبب و انتقال یا عدم انتقال باقي نمي‌ماند پس اصل صحت بر استصحاب مقدم مي‌باشد.

۲. استصحاب از اصول عملیه مي‌باشد ولي اصل صحت یك اماره قانوني است و در تقدم اماره به اصل نیز تردیدي وجود ندارد.

۳. اگر اصل صحت را بر استصحاب حکمي مقدم نشماریم موردي براي اجراي اصل صحت باقي نمي‌ماند در صورتي که عکس قضیه چنین نیست و اگر اصل صحت را مقدم بدانیم با اثبات خلاف آن جایي براي جریان استصحاب باقي خواهد ماند(درویشی و دوستی‌پور،۱۳۹۸، ۳۷۶).

در مورد تقدم اصل صحت بر استصحاب موضوعي نیز باید گفت که هرچند بعضي از فقها در آن تردید دارند ولي به نظر میرسد که با توجه به اماره بودن اصل صحت و اصل بودن استصحاب و حاکمیت اماره بر اصل، مي‌توان بر تقدم اصل صحت به استصحاب موضوعي اظهار عقیده نمود ولي باید توجه داشت که این امر در موارد معمولي است ولي چنانچه حالت سابقه از خصوصیتي برخوردار باشد که طبع و ذات آن اقتضاء بقاء را دارد و دگرگوني آن حالت و خصوصیت نادر است در آن صورت تمسك به اصل صحت موجه نخواهد بود. مثلاً هرگاه مال موقوفه‌اي توسط موقوف علیه یا ناظر به فروش برسد ولي در تحصیل مجوز قانوني براي فروش شك و تردید داشته باشیم نمي‌توان به اصل صحت متوسل شد و معاملة انجام یافته را صحیح دانست و موقوف علیه لاحق میتواند از دادگاه درخواست خلع ید بنماید و چنانچه مجوز معامله موقوفه براي دادگاه محرز نباشد دادگاه به نفع خواهان رأي مي‌دهد. زیرا طبع و ذات وقف اقتضاء تحبیس عین را دارد و عارض شدن شرایط تجویز معامله از قبیل خوف خرابي و تنازع شدید میان ارباب موقوفه نادر است و به همین جهت نیز استناد به اصل صحت در چنین موردي منطقي نخواهد بود. بیان این مطلب نیز شایان توجه است که دلیل و اعتبار اصل صحت سیره عقلاء و سیرة عملیه مي‌باشد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

پس هرگاه بدانيم كه در موردي سيرة مسلمين و بناء عقلاء جاري است حكم به صحت داده مي‌شود ولو اينكه استصحاب برخلاف آن باشد زيرا وجود سيره براي مقدم شمردن اصل صحت و تشخيص ادله استصحاب كافي است ولي در مواردي كه اين سيره معلوم نباشد استصحاب جريان مي‌يابد و از توسل به اصالة الصحة خودداري مي‌شود(محمدی، ۱۳۸۰، ۳۲۳).

٦- اصل صحت در قانون مدنی

از آنجا كه قانون مدنی ما از فقه اماميه اقتباس شده، اصل صحت در فضاي حقوقی ما نيز راه يافته و قانونگذار در وضع مواد قانون مدنی نشانه‌هايی از اين اصل را آورده است. در قلمرو حقوق گاه قاضی با مواردي مواجه می‌شود كه در آن صحت يا فساد واقعه يا عمل حقوقی مورد ترديد است، آنچنان كه نمی‌تواند با استناد به مواد قانونی حكم واقعی قضيه را صادر نمايد در اينجاست كه بايد اصل را بر صحت گذاشته و به مقتضاي اصل صحت اقدام به صدور حكم نمايد هر چند حكمی كه به اين استناد صادر می‌شود ممكن است منطبق با واقع نباشد ولی تا زمانی كه فساد آن به طريقی آشكار نگرديده است معتبر خواهد بود. در ادامه به بيان مصاديق و موارد انعكاس يافته از اين اصل در مواد قانونی می‌پردازيم.

در اولين گام به بيان ماده‌اي از قانون مدنی ميپردازيم كه صراحت در تأثيرگذاري اين اصل در تنظيم اين ماده دارد و آن ماده‌ي ۲۲۳ قانون مدنی است كه در اين ماده مقرر شده: «هر معامله‌اي كه واقع شده باشد محمول بر صحت است، مگر اينكه فساد آن معلوم شود». مقصود از معامله همان مفهوم عقد است بنابراين در حقوق مدنی ايران اصاله‌الصحه در عقود حكمفرما است. به موجب اين ماده، هرگاه پس از انجام معامله، يكی از طرفين، ادعاي بطلان كند، دادگاه به استناد اصل صحت، معامله را محمول بر صحت دانسته، از مدعی بطلان، مطالبه دليل می‌كند(طباطبايی و كيانی،۱۳۹۸، ۵۸).

ماده ديگر ماده‌ي ۱۲۱۳ قانون مدنی است كه بيان می‌دارد: «مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواري در حال جنون نمی‌تواند هيچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنمايد ولو با اجازه ولی يا قيم خود، لكن اعمال حقوقی كه مجنون ادواري در حال افاقه می‌نمايد نافذ است، مشروط بر آنكه افاقه او مسلم باشد».

هرگاه مجنون ادواري عملی را انجام دهد و اختلاف پديد بيايد كه در چه دورانی انجام شده است (در حالت افاقه كه معامله‌اش محكوم به صحت بوده باشد يا در حالت جنون كه معامله محكوم به بطلان است)، چگونه رفع اختلاف می‌شود و چه كسی بايد ادعاي خود را ثابت كند؟ در اينجا دو اصل وجود دارد كه ظاهراً با يكديگر متعارضند: يكی اصل استصحاب و ديگري اصل صحت. اصل استصحاب

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

اقتضا دارد که معامله در حال جنون واقع شده است مگر اینکه خلافش ثابت شود. اما اصل صحت مقتضی این است که معامله صحیح تلقی شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. گروهی معتقدند که اصل صحت یک اماره و مبتنی بر ظن و غلبه است و بر استصحاب که یک اصل عملی و مبتنی بر شک است مقدم می‌باشد. این سخن در جاي خود صحیح و قابل اعتماد است اما هرگاه اهلیت یکی از متعاقدین مورد تردید باشد جریان اصل صحت محل اختلاف است. برخی بر این باورند که در این مورد اصل صحت جاري می‌شود همانطور که دکتر سید حسن امامی در مورد ماده ۱۲۱۳ ق. م چنین می‌نویسد: «... در صورتی که در دادگاه ثابت شود که یکی از متعاملین مبتلا به جنون ادواري بوده آن عقد باطل شناخته نمی‌شود مگر اینکه کسی که از بطلان معامله منتفع می‌شود ثابت نماید که معامله مزبور در زمان جنون واقع شده است زیرا ممکن است عقد مزبور در میزان افاقه منعقد شده باشد»(امامی، ۱۳۶۴، ۲۱۴)

استدلال مذکور نشان می دهد هرگاه در مورد صحت معاملهاي شک شود به اصل صحت استناد می‌جویند و آن را درست می‌شمارند.

نظر دیگر که مورد قبول برخی از متأخرین و از جمله میرزاي نائیی نیز قرار گرفته، این است که در این مورد اصل صحت جاري نمی‌شود و در این مورد به عرف، عادت و بناي عقلا نیز استناد شده است و نیز گفته شده است دلیلی بر اصل صحت بجز اجماع نیست و قدر متیقن از اجماع در موردي است که شک در صحت و فساد ناشی از تردید در تأثیر عقد، بعد از فراغ از اهلیت معامله طرف مورد شک و تردید باشد، اصل صحت جاري نمی‌شود(صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۷۵، ۲۱۹).

دکتر شهیدي نیز بر این باورند که اگر افاقه مجنون ادواري در زمان معامله، مسلم نباشد، وقوع معامله مورد تردید قرار می‌گیرد که به حکم اصل عدم، باید آن را منتفی دانست(شهیدي، ۱۳۸۳، ۲۵۱). زیرا آنچه عقد را انشاء می‌کند اراده انسان است و هرگاه در وجود اراده تردید شود، انشاي عقد مورد تردید قرار می‌گیرد که مقتضاي اصل عدم آن است. از اصل صحت در ماده ۲۲۳ قانون مدنی نمی‌توان صحت اعمال حقوقی مجنون ادواري را در این حالت استنباط کرد زیرا، مجراي اصل صحت در عقود، ماهیتی است که مسلماً اراده انسان آن را انشا کرده باشد. اما اگر انشاي عقد مورد تردید قرار گیرد، اصل صحت نتیجه نمی‌دهد که عقد انشا گردیده است به عبارت دیگر، از اصل صحت، حکم به درستی عقدي که در حدود عرف، مسلماً انشاء شده و صحت آن مورد تردید قرار گرفته است، بدست می‌آید، نه حکم به ایجاد عقدي که اصل انشاء و ایقاع آن مشکوك است. به این جهت ماده ۲۲۳ قانون مدنی هر معامله‌اي که واقع شده باشد محمول بر صحت دانسته است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود، لکن معامله‌اي را که معلوم

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

نیست واقع شده باشد، محمول بر وقوع نکرده است(همان، ۲۷۳). همچنین در ماده ۸۳۶ قانون مدنی ایران آمده است: «هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد پس از آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاق منتهی به موت نشد وصیت نافذ خواهد بود».

دکتر لنگرودي در مورد این ماده می‌نویسد: حال اگر محرز نشد که اعمال مذکور را به قصد خودکشی کرده یا نه و پس از آن اعمال هم وصیت کرده باشد و سپس در نتیجه آن اعمال به هلاکت رسیده باشد حال با وجود شک در صحت و بطلان چنین وصیتی، چه باید کرد؟ در این مورد محققاً اصل صحت جاري خواهد شد(جعفري لنگرودي، ۱۳۷۵، ۱۹۵).

مشهور فقها، حکم به عدم صحت چنین وصیتی کرده‌اند و ماده فوق هم طبق نظر مشهور، تنظیم شده است. آنان براي اثبات مدعی(عدم صحت وصیت در حالت خودکشی) به دلایلی استناد کرده‌اند که اساسی‌ترین دلیل، صحیحه‌ي ابی ولاد از امام صادق(ع) است. از بررسی دلایل بخصوص این صحیحه بدست می‌آید که حکم به عدم صحت وصیت کسی که خودکشی کرده برخلاف قاعده و یک امر استثنایی است و تنها بخاطر همین نص است، لذا بعضی از فقها همچون ابن ادریس در سرایر، علامه در قواعد و شهید در مسالک و روضه، با نظر مشهور مخالفت کرده و بطلان وصیت را برخلاف قاعده دانسته‌اند، ولی بخاطر همین صحیحه آن را پذیرفته‌اند، از طرف دیگر چون حکم به بطلان چنین وصیتی برخلاف قاعده، اصل و بخاطر نص است محدود به موارد خاص می‌شود و هر جا که مشکوك باشد، حکم به صحت آن می‌شود لذا حکم به بطلان وصیت شخص اقدام کننده به خودکشی، مشروط به شرایط خاصی است که اگر هر یک از این شرایط نباشد، وصیت صحیح خواهد بود و از جمله این شرایط، این شرط است که «موصی عمل مزبور را به قصد خودکشی انجام داده باشد، در غیر این صورت وصیت او باطل نیست»(طباطبایی و کیانی، ۱۳۹۲، ۶۰)

حال آیا می‌شود شخص دست به کاري همچون شلیک تیر به خود یا در آتش افکندن خود و یا خوردن سم دست زند ولی قصد خودکشی نداشته باشد؟ در جواب باید گفت بله، چطور؟! به این بیان که، مثلاً شخص براي تهدید دیگران یا برانگیختن تحسین دیگران و یا براي جلب نظر و رأفت اطرافیان خود دست به چنین اموري بزند و بر حسب اتفاق بمیرد با اینکه اصلا قصد خودکشی و کشتن خود را نداشت(امامی،۱۳۶۴، ۷۸)

ماده دیگري که بر اساس اصل صحت تنظیم شده ماده‌ي ۶۰۱ قانون مدنی است که مقرر

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

می‌دارد:«هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می‌شود».

اگر پس از انجام تقسیم، احدی از طرفین ادعا کنند که تقسیم به غلط انجام شده، مادام که ادعاي خود را به اثبات نرساند، تقسیم محمول بر صحت است.

مادهي دیگر قابل طرح، مادهي ۷۶۲ قانون مدنی است:«اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است». چنانچه پس از انعقاد صلح ادعا شود که مصالح به تصور اینکه متصالح از اقرباي اوست مبادرت به انعقاد صلح کرده و پس از وقوع عقد معلوم شده که متصالح از بستگان او نیست و شخص بیگانه‌اي است و این ادعا مورد تکذیب طرف مقابل قرار گیرد، بر مبناي اصل صحت، عقد محمول بر صحت است و مدعی صحت عقد نیاز به اقامه دلیل بر عدم وقوع اشتباه است که ادعاي خود را ثابت کند(محقق داماد، ۱۳۸۸، ۲۰۹).

در مادهي ۵۱۴ قانون مدنی که در خصوص عقد اجاره است می‌خوانیم: «خادم یا کارگر نمی‌تواند اجیر شود، مگر براي مدت معین یا براي انجام امر معینی». اگر پس از تنظیم قرارداد اجاره، یکی از طرفین یا ثالث اظهار کند که اجاره براي کار معین و مدت معین نبوده و براي اجاره مدت تعیین نشده است و طرف مقابل اظهار کند که اجاره مثلاً یک ساله بوده است، مدعی چه کسی است و اثبات ادعا به عهده کیست؟ آیا کسی که اجاره را یک ساله می‌داند باید آن را ثابت کند یا اثبات معین نبودن مدت به عهده قائل آن است. در این مورد نیز بر اساس اصل صحت، تکلیف روشن است و کسی که مدعی معین نبودن مدت است باید ادعاي خود را ثابت کند(همان، ۲۱۰).

مواد ۱۲۷۷، ۵۳۲، ۶۹۹، ۱۰۶۷، ۱۲۹۲ از قانون مدنی ایران نیز تماماً با استناد به اصل صحت تنظیم شده‌اند(گرجی، مجموعه مقالات حقوقی، ۳۶۴ تا ۳۶۵) که براي اختصار از ذکر تمامی مواد خوداري می‌کنیم.

۷- اصل صحت در فقه اهل سنت و سایر مذاهب

ظاهراً در فقه اهل سنت به اصل صحت به عنوان يك موضوع مستقل اشاره‌اي نشده و در کتب اصولي آنها نیز اصل مذکور عنوان خاصي را حائز نگردیده است. با این حال در خلال پاره‌اي از مباحث فقهي و مخصوصاً در مباحث مربوط به اختلاف متعاقدین عبارت و یا مثال‌هایي مشاهده مي‌شود که دلیل بر پذیرش اصل صحت مي‌باشد. در کتاب «البحر الزّخار» تألیف امام احمدبن یحیي بن مرتضي که از فقهاي زیدیه در قرن نهم هجري بوده است، چنین آمده است: «القول في العقد لمنكر وقوعه او فسخه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

اجماعاً اذ هولاصل و لمنكر فساده. اذا الظاهر من عقود المسلمين الصحة»(فريار، ۱۳۵۸، ۱۶۱).

يعني در عقد اجماعاً بنا بر اصل سخن منكر وقوع عقد يا فسخ آن را مي‌پذيرند و نيز در مورد ادعاي فساد عقد گفتار منكر فساد مقبول است زيرا ظاهر در عقود مسلمين صحت است. قسمت اخير متن مذكور در مقام بيان اصل صحت است يعني در مورد اختلاف در صحت و فساد عقد، قول كسي پذيرفته است كه عقد را صحيح و درست مي‌داند مگر آنكه مدعي فساد آن را اثبات نمايد و اين در حقيقت تمسك به اصالة الصحه مي‌باشد.

شمس‌الدين ابن قدامه، فقيه معروف حنبلي نيز در كتاب الشرح‌الكبير در مورد اختلاف بين متبايعيني كه يكي به علت مجهول بودن ثمن و مدت خيار و نحوه آن مدعي فساد بيع است و ديگري ضمن ادعاي معلوم بودن ثمن و مدت خيار مدعي صحت عقد مي‌باشد چنين مي‌گويد:«القول قول من يدعي الصحة مع يمينه لان ظهور تعاطي المسلمين الصحيح اكثر من تعاطي الفساد»(همان، ۱۶۴).

از متن مذكور نيز چنين برمي‌آيد كه فقيه مذكور قول مدعي صحت عقد را با سوگند مي‌پذيرد و استدلال مي‌كند كه ظاهر آن است كه داد و ستد مسلمين به صورت صحيح بيشتر از صورت فاسد انجام مي‌گيرد و بدين ترتيب اصل غلبه را كه همان سيرة عقلاء مي‌باشد دليل اصل صحت مي‌شمارد. شمس‌الدين محمد رملي، فقيه شافعي نيز در كتاب نهاية المحتاج مواردي از اصل صحت را آورده است كه از جمله آنها چنين آمده است: «ان اختلفا في الرؤية فالقول قول مدعيها بيمينه لأن الاقدام علي العقد اعتراف بصحته و هو جار علي القاعدة في دعوي الفساد»(همان، ۱۶۴) يعني هرگاه طرفين در رؤيت مبيع اختلاف نمايند و مشتري بگويد كه قبل از خريد نديده بودم و برعكس بايع بگويد آن را ديده‌اي، سخن مدعي رؤيت يعني بايع را كه به آن سوگند ياد مي‌كند مي‌پذيرند. چه اقدام به عقد اعتراف به صحت آن است و در ادعاي صحت و فساد بايد همواره چنين رفتار شود و قول مدعي صحت مقدم قرار بگيرد» ملاحظه مي‌شود كه فقيه مذكور نيز اصل صحت را پذيرفته است. در جلد چهارم كتاب نهاية المحتاج نيز آمده است: «لو ادعي صحة البيع و الاخر فساد فالاصلح تصديق مدعي الصحة بيمينه» يعني اگر يكي از متعاقدين ادعاي صحت عقد و آن ديگري ادعاي فساد عقد را بنمايد درست‌تر آن است كه تصديق مدعي صحت با سوگند وي به عمل آيد. شارح نهاية المحتاج در تفسير مطلب فوق توضيح مي‌دهد: «لان الظاهر في العقود الصحة و اصل عدم العقد الصحيح يعارضه اصل عدم الفساد» يعني ظاهر در عقود صحت است و اصل عدم عقد صحيح مورد معارضه و مخالفت اصل عدم فساد (و به اصطلاح محكوم آن) مي‌باشد و به همين جهت مي‌توان گفت كه در فقه اهل سنت اصل صحت يكي از دلايل صحت عقود مي‌باشد(درويشي و دوستي‌پور، ۱۳۹۸، ۳۷۹).

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

نتیجه‌گیری

اصل صحت در قانون مدنی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با سابقه تاریخیِ فقاهت و اندیشه اسلامی توانسته است در سیر تحولی خود به‌عنوان یک اصل کارا پذیرفته شود و مبنایی برای اصلاح روابط حقوقی و کاهش هزینه‌های انعقاد قراردادها باشد. مستند به این اصل گاه به صحت قرارداد مشکوک‌الصحه حکم می‌کنند و گاه قراردادی را که در فقه و اندیشه اسلامی نام و عنوان خاص ندارد و نیز قراردادهای جدید را صحیح می‌شمارند. استفاده از نهادِ ظهور عرفی عقد و صورت‌گرایی در مرحله انعقاد عقد و نیز تمسک به امارت اهلیت، توانست راهکاری را فراهم آورد که اگر عقد به‌عنوان یک پدیده اجتماعی فرصت ظهور داشت، آن را صحیح بدانند. در نظام بازرگانی فراملی نیز که به‌عنوان نظام حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی اقبال خاصی را نزد داوران داشته است، اصل صحت با نگاهی واقع‌گرایانه پذیرفته شده است. این اصل بر اساس اماره‌ی صلاحیت اشخاص تاجر شکل می‌گیرد و در نهایت جز در موارد خاصی که اصل صلاحیت تجار دستخوش تردید می‌شود، به‌عنوان راهکار اصلی در قراردادهای تجاری بین‌المللی به‌کار می‌رود؛ راهکاری که سبب تسریع تعاملات تجاری می‌گردد.

در اندیشه و فقاهت اسلام؛ اصل صحت عمومات و اطلاقات ادله است و به عمومات و اطلاقات وقتی می‌توان استناد نمود که وجود موضوع یا قیودش احراز شده باشد. مثلاً هر گاه در صحت بیعی شک کنیم که آیا متعاقدین اهلیت داشته‌اند یا خیر؟ بدیهی است با استناد به اصل صحت در عقود نمی‌توان مشروعیت معامله را ثابت کرد زیرا معلوم نیست که معامله انجام یافته مصداق عنوان عقد یا تجارت و یا بیع واجد شرایط و فاقد موانع باشد تا بتوانیم به عمومات و اطلاقات تمسک کنیم و هیچ دلیلی از قبیل اوفوابالعقود و احل‌الله‌البیع و امثال آن نمی‌تواند موضوع خود را ثابت کند و معلوم نماید که متعاملین حین وقوع معامله اهلیت داشته‌اند. البته هر گاه قبل از انجام معامله اهلیت متعاقلین مسلم و در حین وقوع مشکوک باشد با اجرای استصحاب آنها را هنگام معامله نیز واجد اهلیت می‌شناسیم لیکن این حکم به اهلیت از طریق اصل مثبت موضوعی از استصحاب موضوعی ناشی شده نه از راه اوفوبالعقود و یا دیگر ادله اثبات حکم.

بر اساس این اصل در اندیشه اسلامی؛ صوری بودن عقد و وجود حیله یا تقلب در انعقاد آن نیاز به اثبات دارد و تا زمانی که این عامل فساد احراز نشده است، عقد در حدود مفاد خود نافذ است، کسی که مدعی صوری و یا نامشروع بودن آن است باید دلیل اقامه کند. همچنین در سایر قراردادهایی که در وقوع ظاهری آنها تردیدی وجود ندارد و ذینفعی ادعای فساد آن را می‌کند، خواه مفاد ادعا راجع به شرایط تراضی

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

باشد یا اهلیت و یا صلاحیت طرفین یا شرایط دو عوض یا نامشروع بودن جهت معامله. البته باید توجه داشت که در تفسیر قراردادها و عقود، نخست باید به الفاظ قرارداد به‌عنوان کاشف اراده توجه داشت، چرا که فرض بر این است که طرفین اراده واقعی و قصد مشترک خویش را در قالب الفاظ و عبارات ریخته‌اند. و اگر معلوم شود که اراده واقعی طرفین غیر از آن است که در قرارداد و الفاظ آمده است یا ثابت شود که عقد صوری و از روی حیله است نباید به آن توجه کرد، بلکه مطابق اراده واقعی، حکم مساله تعیین می‌شود و قرارداد صوری محکوم به بطلان است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم(۱۹۵٦)، لسان العرب، ج ۸، چاپ اول، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۳. امامی، سیدحسن(۱۳٦٤)، حقوق مدنی، تهران: نشر اسلامیه.
٤. جعفری لنگرودی، محمد(۱۳۷۵)، دانشنامه حقوقی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر(۱۳۷۱)، مقدمه علم حقوق، تهران: گنج دانش.
٦. حسینی، سیدمحمدرضا(۱۳۷۹)، قانون مدنی در رویه قضایی، تهران: انتشارات مجد.
۷. درویشی، عباس و دوستس‌پور، میثم(۱۳۹۸)، «واکاوی حقوقی اصاله‌الصحه یا اصل صحت در عقود و قراردادها در حقوق ایران»، فصل‌نامه بین‌المللی قانون‌یار، دوره سوم، شماره دهم.
۸. شهیدی، مهدی(۱۳۸۳)، اصول قراردادها و تعهدات، تهران: انتشارات مجد.
۹. صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی(۱۳۷۵)، حقوق مدنی(اشخاص و محجورین)، تهران: نشر لیلی.
۱۰. طباطبایی،سیدمحمدصادق و کیانی، روح‌الله(۱۳۹۲)، «بازتاب‌های اصل صحت در فقه و حقوق»، فصل‌نامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲.
۱۱. عرفانی، توفیق(۱۳۷۱)، قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران، تهران: انتشارات کیهان.
۱۲. فریار، حسین(۱۳۵۸)، «اصل صحت»، نشریه حقوق تطبیقی، شماره ٦.
۱۳. فیض، علیرضا(۱۳۸۳)، مبادی فقه و اصول، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱٤. کاتوزیان، ناصر(۱۳۸۵)، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. گرجی، ابوالقاسم(۱۳۷۲)، مجموعه مقالات حقوقی، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۱٦. موسوی بجنوردی، سیدحسن(۱٤۱۹ه.ق)، القواعدالفقیه، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۷. موسوی خویی، سیدابوالقاسم(۱٤۱۷ه.ق)، مصباح‌الاصول، نجف: کتابفروشی داوری.
۱۸. موسوی خمینی، سیدروح‌الله(بی‌تا)، ارسایل، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر(۱٤۱۱ه.ق) القواعد الفقیه، قم: مدرسه امیرالمومنین.
۲۰. محمدی، ابوالحسن(۱۳۸۰)، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۱۰۲

کیانی، آذین؛ خسروی، حسن؛ عباسی، بیژن (۱٤۰۰)، «اصل صحت در پرتوی اندیشه های سیاسی اسلام و قانون مدنی (مطالعه موردی ایران)» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۱، ش۱، بهار ۱٤۰۰، صص ۳۷-۱۹.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.23222980.1400.11.1.8.6]